

**الگوپذیری عرفا از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تکیه بر حکمت‌های نهج البلاغه**

محمد رضا یوسفی\* / زهرا منتظر پناه\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

**چکیده**

بینامتنیت یکی از روش‌های مشهور تأثیرپذیری بین متون است. ادبا در محورهای گوناگون از این روش بهره برده‌اند. در ایران از نضج گرفتن نثر عرفانی، توجه به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مشهود است. آن‌ها امام علی علیه السلام را به‌عنوان خاتم الاولیا، اسوه حسنة آموزه‌های عرفانی در وصول به حق می‌دانستند. طبیعتاً کلام امام علیه السلام نیز سرمشق آنان در بیان تعالیم کاربردی‌شان به مریدان تلقی می‌شد. در این نوشتار که به روش تحلیلی-توصیفی با شیوه بینامتنیت و تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به نگارش درآمده تأثیر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژه در بخش حکمت‌ها بر سه متن شاخص عرفانی: کشف‌المحجوب (قرن پنجم)، اسرارالتوحید (قرن ششم)، تذکره‌الاولیا (قرن هفتم) مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد عرفا هم در صورت هم در محتوا کلمات امام علی علیه السلام را سرمشق خویش قرار داده در چهار محور الف) مفهومی و مضمونی؛ ب) بلاغی (تصویر سازی)؛ پ) موسیقایی (سجع، موازنه)؛ ت) ایجاز و اعجاز زبانی از کلام ایشان تأثیر پذیرفته‌اند. آنان در چهار محور فوق با بهره‌گیری از مضامین نهج البلاغه مضمون‌سازی کرده‌اند؛ از تصاویر آن باهدف ملموس‌تر کردن موضوع ساخته؛ در اعجاز زبانی با تأسی به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژه در حکمت‌ها، آموزه‌های عرفانی خود را در قالب جملات کوتاه و نوعاً مسجع بیان داشته‌اند تا هم تأثیرگذارتر باشد و هم حفظ آن در سینه سالک، سهل‌تر گردد.

**واژگان کلیدی:**

نهج البلاغه؛ امام علی علیه السلام؛ دفتر صوفی؛ زبان عرفانی؛ بینامتنیت

\* [Myousefi46@yahoo.com](mailto:Myousefi46@yahoo.com)  
\*\* [montazerpanah@yahoo.com](mailto:montazerpanah@yahoo.com)

\*. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)  
\*\*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

## ۱. مقدمه

نثر فارسی، ادامه دهنده نثر پهلوی است و بسیاری از ویژگی‌های نثر پیش از اسلام را در خود دارد. آشنایی ادبا و نویسندگان ایرانی با زبان عربی به عنوان زبان قرآن و گفتمان دینی، آنان را با نثر عربی نیز آشنا کرد و این آشنایی، سرآغاز تأثیر نثر عربی بر نثر فارسی شد. نثر عربی در بسیاری از زمینه‌ها بر نثر فارسی غلبه داشت. تبخّر ادبا و شعرای عرب بر فنون خطابه و شعر، بهره‌مندی از قرآن که در همه زمینه‌ها از جمله زبان و بلاغت اعجاز به تمام معناست. همچنین پیشینه سجع‌پردازی در خطبه‌های عربی باعث گرایش نویسندگان فارسی به نثر عربی شد. پس از قرآن که کلام حق تعالی و مافوق ادراک بشری است، سخنان گهربار امیرمؤمنان علیه السلام که آبشخوری جز قرآن ندارد، بین اهل بلاغت چنان شهرت یافت که مجموعه فراهم آورده آن را شریف رضی رحمته الله علیه به حق نهج البلاغه نامید. نهج البلاغه، نزد زبان‌دانان به لحاظ اعجاز در بیان و ایجاز در زبان، اخ‌القرآن دانسته می‌شود. در قرون اولیه، عرفان اسلامی نضج گرفت و با شکل‌گیری دفتر صوفی که همان تعالیم عرفانی مدوّن شده آنان جهت انتقال به نسل بعد و بهره‌مند شدن از آن در تعلیم عرفان است، نثر صوفیانه فارسی هم ایجاد شد. جست‌وجو در دفتر صوفی، تأثیر امیرکلام، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بر آن نشان می‌دهد.

در ایران، شعرا و نویسندگان زیادی بوده و هستند که نوشته‌ها و آثار خویش را مزین به کلام نورانی امام علی علیه السلام کنند یا معانی بلند و مقاصد الهی کلام ایشان را در آثار خود بیاورند که به اعتقاد سیدجعفر شهیدی، «آنچه موجب روی آوردن این ادیبان و سخنگویان به گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است گذشته از کمال معنی و جمال لفظ، بلاغت است که در عبارات‌های امام علیه السلام نهفته است؛ گنجاندن معنی بسیار در کمتر لفظ بدون اخلال در معنی.» (شهیدی: ۱۳۷۱، ط)

### ۱/۱. پیشینه تحقیق

در موضوع تأثیر نهج البلاغه بر متون ادب عرفانی فارسی در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مقاله بررسی مضامین مشترک نهج البلاغه و کشف‌المحجوب هجویری، علی موذنی و همکاران. نویسندگان در این نوشتار مواردی را که در نهج البلاغه و کشف‌المحجوب اشتراک مفهومی و معنایی داشته استخراج و مقایسه کرده‌اند.



مقاله بررسی مقایسه‌ای موضوعات عرفانی در نهج البلاغه و تذکرها لاولیای عطار، طاهره مرادزاده مقدم و دیگران. نویسندگان در این مقاله در پی یافتن موارد تشابه و تفاوت اندیشه‌های نهج البلاغه و تذکرها لاولیاء بوده به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو اثر از منابع قرآن و سنت سرچشمه گرفتند؛ ولی دلیل بعضی تفاوت‌ها، نوع نگرش و تفسیر آن‌هاست.

مقاله بررسی تمثیلات عرفانی در نهج البلاغه و تذکرها لاولیای عطار، طاهره مرادزاده مقدم و دیگران. نویسندگان این مقاله با مقایسه چند تمثیل در نهج البلاغه و تذکرها لاولیا در پی یافتن اشتراک در مباحث و موضوعات این دو کتاب در شیوه تمثیلی و تفاوت‌هایی بین نهج البلاغه و تذکرها لاولیا در کاربرد تمثیلات عرفانی بوده‌اند.

## ۲/۱. بیان مسأله:

یکی از روش‌های شناخته شده تأثیرپذیری، روش بینامتنیت است. در بینامتنیت متن‌ها از جهات گوناگون از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. در متون عرفانی، نویسندگان عارف مسلک هر يك به نوعی از آبخور معنویت و بلاغت کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چشمیده و بهره‌ای برده‌اند. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که امهات متون عرفانی فارسی در چه محورهایی از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر پذیرفته‌اند؟

## ۲. بحث

عارفان با توجه به کلام امام علیه السلام در حکمت ۳۱۶ که فرمود: «أنا يعسوبُ المؤمنین... من پیشوای مؤمنانم...» (نهج البلاغه: ۱۳۸۸، ۴۱۸) او را پیشوا و مقتدای خویش قرار داده و در طریقت به وی اقتدا کرده‌اند. جلالی هجویری مؤلف کشف‌المحجوب در این باره می‌نویسد: «او را اندر این طریق، شانی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت از اصول حقایق، حظی تمام داشت تا حدی که جنید رضی الله عنه - علیه گفت: «شِیخُنَا فِي الْأُصُولِ وَ الْبَلَاءِ عَلَى الْمُرتَضَى. شیخ ما اندر اصول و اندر بلاکشیدن، علی مرتضی است رضی الله عنه.» یعنی اندر علم و معاملات، امام این طریقت، علی است رضی الله عنه. از آن که این طریقت را اهل این اصول گویند و معاملت‌ش به جمله بلاکشیدن است. پس اهل این طریقت اقتدا بدو کنند در حقایق عبارات و دقایق اشارات و تجرید از معلوم دنیا و نظاره اندر تقدیر مولی و لطایف کلام وی بیش از آن است که به عدد اندر آید.» (جلالی هجویری: ۱۳۸۷، ۱۰۲-۱۰۳)



در تهذیب الأسرار به نقل از جنید آمده که امام علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در علم تصوّف، صاحب و بزرگ همه عرفای صوفی است. «از جنید نقل شده است که گفت: صاحب ما در این علم [یعنی تصوّف] علی بن ابی طالب علیه السلام است که بعد از پیامبر ما صلی الله علیه و آله پیوسته به حقایق اسراری که در دل‌ها نهفته است، اشاره می‌کرد.» (عبدالمک التّیساوری: ۱۹۹۹، ۲۲۶)

به‌علاوه عطار نیشابوری هم در «تذکره الاولیا» از زبان جنید بغدادی نقل می‌کند که: «گفت: شیخ ما در اصول و بلاکشیدن، علی مرتضی است رضی الله عنه که مرتضی به پرداختن حرب‌ها از او چیزها حکایت کردند که هیچ‌کس طاقت شنیدن آن ندارد که خداوند تعالی او را چندان علم و حکمت کرامت کرده بود. گفت: اگر مرتضی این يك سخن به کرامت نگفتی، اصحاب طریقت چه کردند؟ و آن سخن، آن است که از مرتضی پرسیدند: خدای را به چه شناختی؟ گفت: بدان که شناسا گردانید مرا به خود که او خداوندی است که شبه او نتواند بود - هیچ صورتی - و او را درنتوان یافت به هیچ وجهی و او را قیاس نتوان کرد به هیچ خلقی که او از نزدیکی است در دوری خویش و دوری است در نزدیکی خویش. بالای همه چیزهاست و نتوان گفت که تحت او چیزی است. و او نیست چون چیزی و نیست از چیزی و چنین نیست هیچ چیز غیر او و اگر کسی شرح این سخن دهد، مجلدی برآید. فَهَمَّ مَنْ فَهَمَ.» (تذکره الاولیا: ۱۳۷۴، ۴۹۳ - ۴۹۴)

ابو‌ابراهیم مستملی بخاری در کتاب شرح تعرّف، امام علی علیه السلام را سر عرفا دانسته «علی بن ابی طالب علیه السلام، سر عارفان است و همه ائمت را اتفاق است که علی بن ابی طالب علیه السلام را انفاس پیغمبران علیهم السلام است و او را سخنانی است که پیش از او کس نگفته است و پس از او کس مثل آن نیاورده است.» (مستملی بخاری: ۱۳۶۳، ۱۹۹)

۱/۲. در ادامه تأثیرپذیری عارفان از کلام امام علی علیه السلام در روش بینامتنیت در چند کتاب نثر عرفانی که از امّهات این‌گونه متون به شمار می‌روند، در محورهای ذیل به بحث و بررسی گذاشته می‌شود:

- ۱) تأثیرپذیری مفهومی و مضمونی
- ۲) تأثیرپذیری بلاغی (تصویرسازی)
- ۳) تأثیرپذیری موسیقایی (سجع و موازنه)
- ۴) تأثیرپذیری در ایجاز و اعجاز زبانی



متون عرفانی مورد بحث عبارتند از: کشف المحجوب از متون قرن پنجم، اسرارالتوحید از شاهکارهای قرن ششم و تذکره‌الاولیا از عارف سده هفتم که در ادامه به صورت موجز معرفی خواهند شد.

#### ۱/۱/۲. کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب از مهم‌ترین منابع تصوّف اسلامی و از کهن‌ترین متون صوفیانه فارسی است. آنچه درباره خرقه و خرقه‌پوشی، ملامت و ملامتین، جمعی از مشایخ قرن پنجم، فرقه‌های مختلف صوفیه تا آن زمان و اصول اعتقادی آنان، حقایق معاملات و آداب طریقت در این کتاب آمده، در زبان فارسی بی‌سابقه است و حتی در زبان عربی هم منبعی که در این مباحث با این کتاب برابری کند، وجود ندارد. بخش اعظم اطلاعاتی که در این سال‌ها محققان مباحث تصوّف و تاریخ احوال صوفیان قرون اولیه مبنای طرح و تحقیق خود می‌شناسند، برآمده از این کتاب است. (ر.ک: عابدی: ۱۳۸۳، ۹-۱۱)

ابوالحسن علی بن عثمان جالابی هجویری در اوایل قرن پنجم در غزنه زاده شد. او در جوانی، سفری طولانی را آغاز کرد و با مشایخ بزرگ از جمله: ابوالعبّاس شقّانی، ابوالقاسم گرگانی، ابوالقاسم قشیری و ابوالاحمد مظفر حمدان همنشین بود. با آن که شیخ ختلی مقتدای هجویری بود، ولی او صوفی رسمی و خانقاهی نبود و چنان که ازگفتار وی مشخص است، جامه اهل رسم نمی‌پوشید. (ر.ک: همان، ۱۵-۱۶) موضوع کتاب کشف‌المحجوب، تصوّف اسلامی در آن روزگار است و علاوه بر بیان اقوال مشایخ، پیوند صمیمی هجویری با قرآن کریم و احادیث و مآثورات اولیا در کتاب مشهود است و مهم این که غرض اصلی نویسنده مانند بسیاری از مؤلفان بزرگ صوفیه آن بود که منشأ رشد و کمال همه عناصر فکری خود را از حضور در سایه تعالیم قرآن و شریعت معرفی می‌کند. (همان، ۳۹)

این کتاب از مأخذ معتبر تصوّف اسلامی در زبان فارسی و به ظاهر، اقتباسی از رساله قشیریه است. با این حال، وجه اشتراکاتی هم با تذکره‌الاولیای عطار دارد. در تذکره‌الاولیای عطار، مواردی است که همانندی بسیاری با این کتاب دارد. تألیف این کتاب در نیمه دوم قرن پنجم ه.ق. و گویا پس از وفات قشیری (۴۶۵ ه. ق) انجام گرفته است. در هر حال، میان کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیا همانندی عبارت، بسیار و عطار از این کتاب استفاده کرده است. (ر.ک: استعلامی: ۱۳۷۲، ۲۰)



۲/۱/۲. اسرار التّوحید

ابوسعید ابی‌الخیر در سال ۳۵۷ ه. ق. در میهنه متولد شد و پس از هشتاد و سه سال در سال ۴۴۰ ه. ق. در میهنه وفات یافت. وی از عرفای بزرگ ایرانی است و نام او با تصوّف و عرفان ایرانی گره خورده است و اگر در جست‌وجوی عناصر سازنده هویت و معنویت ایران باشیم، از بین چهره‌هایی که سازنده این معنویتند، بوسعید چه در افسانه و چه در حقیقت تاریخی اش یکی از مایه‌های اصلی این مفهوم و معنویت است. (ر.ک: شفیعی کدکنی: ۱۳۶۶، ۵)

اسرار التّوحید، از امّهات کتب ادبی فارسی و از آثار استادانه زبان فارسی شناخته شده است که «روانی انشا و انسجام عبارات و رعایت تامّ و تمام موازین فصاحت و بلاغت در این کتاب به حدّ اعلاّی خود رسیده است.» (صفا: ۱۳۸۴، ۷) مؤلف این کتاب، محمّد بن منوّر بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید از نوادگان ابوسعید ابی‌الخیر است که سلسله نسب او به سه واسطه به ابوسعید می‌رسد. در باب اهمّیت کتاب باید گفت که اطلاعات تاریخی و اجتماعی که از خلال این کتاب به دست می‌آید، در هیچ‌یک از کتب رسمی تاریخ به این دقّت و تفصیل دیده نمی‌شود. تاریخ تألیف اسرار التّوحید به طور تحقیق معلوم نیست و مؤلف در هیچ جا اشاره‌ای به آن نکرده است؛ ولی از روی مندرجات کتاب، عصر و زمان تألیف به تقریب معین و معلوم می‌شود. (ر.ک: بهمنیار: ۲۵۳۷، یا)

۲/۱/۲. تذکره‌الاولیا

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و شاید چندتن از شعرای پارسی زبان، از مردان مشهور و درعین حال ناشناخته ادبیات فارسی هستند. به این دلیل که اینان نه مرد روزگار خود و نه مرد روزگار ما، بلکه مرد زمان و عصری هستند که ممکن است تکامل بشر و علوّ انسانیت، از این پس آن را به وجود آورد. (ر.ک: فروزانفر: ۱۳۹۰، ۹) به نظر می‌رسد کتاب به تدریج گردآوری و نوشته شده باشد. برخی از پژوهشگران عقیده دارند که نسخه نهایی کتاب در سال ۶۱۷ ه. ق. یعنی یک سال قبل از مرگ مؤلف نوشته شده است. (ر.ک: احمدی: ۱۳۷۶، ۶) این کتاب از متون عرفانی بسیار مهم است که در آن از ایمانی ساده و ناب یاد شده و مطالب با زبانی روان و ساده نوشته شده است.

تذکره‌الاولیا همان طور که از نامش پیداست، کتابی است درباره سرگذشت، کرامت‌ها، سخنان و اندیشه‌های عرفای بزرگ. به اعتقاد محمد استعلامی «اصل کتاب، هفتاد و دو بخش دارد که نخستین درباره امام صادق علیه‌السلام و آخرینش درباره حلاج است. پیوستی هم دارد که در دست‌نویس‌ها



بیست تا بیست و پنج بخش می‌شود.» (استعلامی: ۱۳۷۲، ۱۲) به تعبیر برخی اهل ادب، جهان تذکره‌الاولیا، «دنیای پارسایان است. دنیایی آرمانی و خیالی که گاه وصف ناشدنی و گاه بسیار ملموس و آشناست.» (احمدی: ۱۳۷۶، ۷) اهتمام و کوشش عطار در گردآوری قصص آموزنده صوفیه در تذکره‌الاولیا کاملاً آشکار است. در این کتاب، حدود هزار حکایت و سه هزار سخن از اقوال مشایخ آمده و آن گونه که از مقدمه آن نمایان است او به تتبع احوال و جمع اقوال مشایخ صوفیه و گردآوری حکایات آنان عشقی وافر داشته است. (ر.ک: همان، ۳۴)

### اقسام تأثیرپذیری نویسندگان صوفی مشرب از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام:

#### ۲/۲. تأثیرگذاری مفهومی و مضمونی

عرفان، اصل، مغز و حقیقت دین و یکی از مؤلفه‌های مهم، ریشه‌دار و فراگیر اعتقادی مردم است. عرفان، توجّه به فطرت انسان دارد و باطن و حقیقت وجودی انسان را با لبّ و حقیقت دین، منطبق می‌سازد. عرفان، شناختی است بر پایه ادراکات درونی که طی آن، انسان به حالتی می‌رسد که ارتباط مستقیم با وجود مطلق می‌یابد. این همان چیزی است که در تعالیم دینی به متدین می‌آموزند. خاستگاه تجربه‌های عرفانی و تجربه‌های دینی یکی است؛ با این تفاوت که تجربه‌های دینی که شریعتش می‌خوانند، از مسیر علم حصولی سعی در رساندن مخلوق به خالق دارد؛ ولی تجربه‌های عرفانی که طریقتش می‌گویند، از طریق علم حضوری سعی در اتحاد عاقل و معقول و فنای مخلوق در خالق دارد. عرفان در راه وصول به حقیقت محض و بُعد مطلق جهان، آخرین راه است؛ گرچه مشکل‌ترین مسیر، ولی کوتاه‌ترین است. دین مبین اسلام، کامل‌ترین برنامه را برای بشر تا قیام قیامت آورده است و گروهی را با عقل معاش و دسته‌ای را با عقل معاد به سوی خالق رهنمون می‌نماید. دسته اخیر تا حدّ امکان، دنیا و ظواهر فریبنده و جذّابیت‌های رمنده آن را ترك گفته به لایه درونی و عمیق آموزه‌های دینی که همان عرفان است، عمل می‌کنند. (ر.ک: یوسفی: ۱۳۹۴، ۱۹)

شریعت و طریقت در تعالیم عرفانی از هم گسسته جدا نیست و گذر از شریعت به طریقت و وصول به حقیقت، همان گذر از قشر و رسیدن به لبّ و بهره‌مندی از لبّ لبّ است. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به عنوان شارع شرع مقدّس، سیدحیدرآملی (عارف سده هشتم) روایتی را به این مضمون نقل کرده است: «شریعت، گفته‌های من است و طریقت، کرده‌های من و حقیقت، احوال من و معرفت، سرمایه‌ام و عقل، اصل دینم و حبّ، بنیادم...» (یثربی: ۱۳۹۱، ۴۱۰)



اکثر قریب به اتفاق فرقه‌ها و نحله‌های عرفانی اعم از شیعی و سنی، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خاتم الاولیا معرفی می‌کنند و از آن جا که درآموزه‌های عرفانی، خاتمیت به معنی جامعیت هم هست، معتقدند هیچ عارفی کامل‌تر و جامع‌تر از ایشان به منصف ظهور نرسیده است. طبیعی است که سیره عملی حضرتش که بخشی از آن در کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه بازتاب یافته، الگوی آنان باشد. لذا در متون عرفانی فارسی تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به وضوح آشکار است. آنان باتمسک به کلام گهربار امام علیه السلام تعالیم و مفاهیم و مضامین آن را به‌گونه اقتباس، تضمین، اشاره، تأثیرپذیری و بینامتنیت در کلام و تعالیم خود قرار داده‌اند. گرچه بعضاً نامی از ایشان نبرده‌اند؛ ولی گویا به قدری سخنان امام علی علیه السلام مشهود بوده که نیازی به ذکر نام نبوده است. همان‌گونه که حکیم سنایی غزنوی با اشاره به حدیث امام علیه السلام که فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا»، (فروزانفر: ۱۳۷۰، ۸۱) نیازی به ذکر نام امام علیه السلام حس نمی‌کند و می‌گوید:

«گفت مرد خرد در این معنی      که سخن‌های اوست چون فتوی  
خفته‌اند آدمی ز حرص و غلو      مرگ چون رخ نمود فانتبهوا  
(سنایی: ۱۳۸۹، ۹۰)

تأثیرگذاری مفهومی و مضمونی به این معناست که نویسندگان از کلام درربار امام علیه السلام تأثیرپذیرفته با بهره‌گیری از آن مضمون‌سازی کرده باشند؛ خواه مضمون ساخته شده از نظر مفهوم کاملاً منطبق بر کلام ایشان باشد خواه بخشی از آن قابل انطباق باشد؛ نظیر موارد ذیل:

نهج البلاغه: [ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلِّهِ اعْتَلَّهَا : [ جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَلَكِنَّهُ يُحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيُحْتَبَأُ حَتَّى الْأُورَاقِ. ] به یکی از یاران خود فرمود هنگامی که او از بیماری شکوه نمود: [ خدا آنچه را از آن شکایت داری، موجب کاستن گناهانت گرداند. چه در بیماری مزد نیست؛ ولیکن گناهان را می‌کاهد و می‌پیراید چون پیراستن برگ درختان. (نهج البلاغه: ۳۶۸، ۱۳۷۱، ح ۴۲)



**کشف‌المحجوب:** «به بلا، امتحان تن دوستان خواهند به گونه گونه مشقت‌ها و بیماری‌ها و رنج‌ها که هرچند بلا بر بنده قوت بیشتر پیدا می‌کند، قربت زیادت می‌شود و را با حق تعالی که بلا، لباس اولیاست و کدواده اصفیا و غذای انبیا صلوات الله علیهم.» (کشف‌المحجوب: ۱۳۸۷، ۵۶۵)  
**اسرارالتوحید:** شیخ ما گفت: «اندوه، حصارى است از حمایت حق مر بنده را از بلاها.»  
 (اسرارالتوحید: ۱۳۶۶، ۲۹۱)

**تذکره‌الاولیا:** گفت: «چون حق تعالی بنده را دوست دارد، اندوهش بسیار دهد و چون دشمنش دارد، دنیا بر وی فراخ گرداند.» (تذکره‌الاولیا: ۱۱۹، ۱۳۷۴) گفت: «اگر بلا نبودی، به حق راه نبودی.» (همان، ۳۷۲) نیز، گفت: «اندوه، به همه وجه فضیلت مؤمن است اگر به سبب معصیت نبود.» (همان، ۵۶۱)

**نهج‌البلاغه:** [امام علیه السلام به کسی که در محضر او استغفر الله گفت، فرمود: ] مادر بر تو بیاید گریست. می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار، درجت بلندمرتبتگان است و شش معنی برای آن است: نخست پشیمانی به آنچه گذشت و دوّم، عزم بر ترك بازگشت و سوّم، آن که حقوق مردم را به آنان بپردازد چنان که خدا را پاك دیدار کنی و خود را از گناه تهی سازی و چهارم این که حق هرواجبی را که ضایع ساخته‌ای، ادا سازی و پنجم این که گوشتی را که از حرام رویده است، با اندوه‌ها آب کنی؛ چندان که پوست به استخوان چسبد و میان آن دو، گوشتی تازه روید و ششم آن که درد طاعت را به تن بچشانی؛ چنان که شیرینی معصیت را. آن‌گاه استغفر الله گفتن توانی. (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۳۶، ح ۴۱۷)  
**کشف‌المحجوب:** توبه، بازگشتن بود از معصیت به طاعت و رجوع، بازگشتن از خود به حق. (کشف‌المحجوب: ۱۳۸۷، ۵۶۸)

**اسرارالتوحید:** شیخ ما را گفتند: یکی توبه کرده بود، بشکست. شیخ ما گفت: «اگر توبه او را بشکسته بودی، او هرگز توبه بنشکستی.» (اسرارالتوحید: ۱۳۶۶، ۲۸۴)  
**تذکره‌الاولیا:** گفت: «بنده‌ای تائب نبود تا پشیمان نبود به دل و استغفار نکند به زبان و از عهده مظالم بیرون نیاید تا جهد نکند در عبادت.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۴۰۹) گفت: «اول توبه، اجابت است. پس انابت است. پس توبه است. پس استغفار، اجابت به فعل بود و انابت به دل و توبه به نیت و استغفار از تقصیر (همان، ۳۷۶) و گفت: «باز نگشت آن که بازگشت الّا از راه که اگر برسدی، باز نگشتی ابداً.» (همان، ۳۳۳) و گفت: «توبه را سه معنی است: اول، ندامت؛ دوّم، عزم بر ترك معاودت،



سوم، خود را پاك كردن از مظالم و خصومت.» (همان، ۸۹۰) وگفت: استغفار، توبه است و توبه اسمی است جامع شش چیز را: اول پشیمانی بر آنچه گذشته باشد؛ دوم عزم كردن بدان که پیش به گناه رجوع نکند؛ سوم به گزاردن هر فریضه‌ای که میان او و خدای است؛ چهارم ادا کند مظالم خلق را؛ پنجم بگذارد هر گوشت و پوست و شحم که از حرام رُسته باشد؛ ششم تن را الم طاعت بچشاند چنان که حالات معصیت چشانیده است.» (همان، ۶۵۰)

نهج البلاغه: «لَا خَيْرَ فِي الصُّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.»

«آن جا که گفتن باید، خاموشی نشاید و آن جا که ندانند، به که خاموش مانند.» (نهج البلاغه: ۳۹۳، ۱۳۷۱

و ۴۴۴، ح ۱۸۲ و ۴۷۱)

کشف‌المحجوب: «کلام‌ها بر دوگونه باشد و سکوت‌ها بر دوگونه: کلام، یکی حق بود و یکی باطل و سکوت، یکی حصول مقصود و آن دیگر، غفلت. پس هرکسی را گریبان خود باید گرفت اندر حال نطق و سکوت. اگر کلامش به حق بود، گفتارش بهتر از خاموشی و اگر باطل بود، خاموشی بهتر از گفتار و اگر خاموشی از حصول مقصود و مشاهده بود، خاموشی بهتر از گفتار و اگر از حجاب و غفلت بود، گفتار بهتر از خاموشی.» (کشف‌المحجوب: ۱۳۸۷، ۵۲۴) «ادب اندر گفتار، آن است که بی امر، سخن نگوید و اگر خاموش بود، جاهل نباشد و غافل. و مرید را باید تا اندر سخن پیران دخل و تصرف نکند و به عبارت برایشان غریب نیارد و بدان زبان که شهادت گفته است، دروغ و غیبت نگوید و مسلمانان را نرنجاند و درویشان را به نام مجرّد نخواند و تا چیزی از وی نپرسند، نگوید و سخن گفتن ابتدا نکند و شرط خاموشی درویش آن بود که بر باطل، خاموش نباشد و شرط گفت، آن که جز حق نگوید.» (همان، ۵۲۵)

تذکره‌الاولیا: گفت: «عاقل آن است که سخن بر قدر حاجت گوید و هرچه افزون است، دست از آن

بدارد. (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۸۲۰)

نهج البلاغه: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ زِيَادَةَ لِعِبَادِهِ عَنْ تَقْمَتِهِ وَحَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ..» «خدای سبحانه پاداش را در طاعت نهاده است و کیفر را برابر معصیت تا بندگان خود را از عذابش برهاند و به بهشت خویش راند.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۲۶، ح ۳۶۸)

کشف‌المحجوب: «چون حصول طاعت بی توفیق محال بود، حصول توفیق بی طاعت، محال

بود.» (کشف‌المحجوب: ۱۳۸۷، ۳۰۶)



تذکره‌الاولیا: «در تورات خوانده ام که حق تعالی می‌گوید ای صدیقان، تنعم کنید در دنیا به ذکر من که ذکر من در دنیا، نعمتی عظیم است و در آخرت، جزایی جزیل.» (تذکره‌الاولیا: ۶۷، ۱۳۷۴) و گفت: «خدای را در هر روزی و هر ساعتی و هر شبی، عطاهاست و بزرگ‌ترین عطاها آن است که ذکر خویش، تو را الهام کند.» (همان، ۳۷۵) و گفت: «حق تعالی هربنده را عطایی داد و مرا حلاوت مناجات داد و هرکسی را انس به چیزی داد و مرا انس به خود داد.» (همان، ۸۷۳)

نهج البلاغه: «... وَ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا اتَّطَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بَثَلَاتٍ: هَمٌّ لَا يَغْبُهُ، وَ حِرْصٌ لَا يَشْرُكُهُ وَ أَمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ.» «... و آن که دلش به دوستی دنیا شیفته است، دل وی به سه چیز آن چسبیده است: اندوهی که از او دست بردارد و حرصی که او را وانگذارد و آرزویی که آن را به چنگ نیارد.» (نهج البلاغه: ۳۹۹، ۱۳۷۱، ح ۲۲۸)

اسرار التوحید: شیخ ما گفت: «هر دلی که در او دوستی دنیا بود، آن دل، پراکنده بود و دل پراکنده، نه سود را شاید و نه زیان را.» شیخ ما گفت: «پراکندگی دل از دوستی دنیا بود و تا دوستی دنیا هم‌ره بود، هرگز دل جمع نگردد.» (اسرار التوحید: ۱۳۶۶، ۳۱۱)

نهج البلاغه: «... وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِيئَةُ التَّعَبِ...» «... و دوستی دنیا، کلید دشواری و بارگی گرفتاری است.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۲۷، ح ۳۷۱)

تذکره‌الاولیا: مالك دینار گفت: «از حسن پرسیدم: که عقوبت عالم چه باشد؟ گفت: مردن دل. گفتم مردن دل چیست؟ گفت: حب دنیا.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۴۴ - ۴۵)

نهج البلاغه: «الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ.» «طمعکار، در بند خواری گرفتار است.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۹۸، ح ۲۲۶)

اسرار التوحید: شیخ ما گفت: «طمع از کار بیرون باید کرد. اگر خواهی که عمل بر تو سبک گردد، در عمل بی‌طمع باید بود. پس گفت:

کمال دوستی آمد ز دوست بی‌طمعی      چه قیمت آرد آن چیز کش بها باشد  
عطا دهنده تو را بهتر از عطا به یقین      عطا چو باشد چون عین کیمیا باشد

(اسرار التوحید: ۱۳۶۶، ۳۱۳)



تذکره‌الاولیا: گفت: «آزاد کسی است که طمع، او را بنده نکرده‌است.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۶۱۴) وگفت: «اگر طمع را گویند که پدرت کیست؟ گوید: در مقدور شك آوردن. و اگر گویند غایت تو چیست؟ گوید: حرمان.» (همان، ۶۲۳)

### ۲/۳. تأثیرگذاری بلاغی (تصویرسازی)

کتاب نهج البلاغه را به حق شریف رضی به این نام مرسوم گردانید؛ زیرا راه شیواسخنی و طریق بلاغت را باید از آن آموخت. به همین سبب از دیرباز شیوه بیان امیرالمؤمنین علیه السلام الگوی سخنوران عرب و عجم بوده و آنان بر منهج آن در عرصه سخن گام می‌زدند. بادقت در مجموعه فراهم آورده سید شریف رضی درمی‌یابیم که خطبه‌ها، نامه‌ها و گفتارهای کوتاه امام علی علیه السلام مصداقی درست از چنین تعریفی است. هنگامی که خطبه می‌خواند و باید شنوندگان را از آنچه به سود دین و دنیای آنان است بی‌گاهداند، گفته‌اش به تفصیل است و آنجا که شایسته است و باید که سخن در دل شنونده جای گیرد و او از آن سخن پند پذیرد، معنی را در عبارت گوناگون می‌نشانند به گونه‌ای که هر عبارت، نکته نویی رایبان می‌کند و هر فقره، درسی را می‌آموزاند که باعث روشنی دل خواننده و شنونده می‌شود. (ر.ک: شهیدی: ۱۳۷۱، ط)

می‌دانیم کاربرد جمله‌های طولانی در نوشتار بیش از گفتار است؛ چون خواننده اگر با يك بارخواندن از درك جمله ناتوان باشد، با دوباره خواندن، آن را می‌فهمد. به عبارت دیگر «برای مطالعه تخصصی به جرات می‌توان واژه‌های بسیار طولانی و نادر را در قطعه‌ای از نثر به کاربرد که معنی بدهد یا در يك دانشنامه علمی نیز؛ اما کسی که برای گفتار می‌نویسد، باید خود را در واژگانی محدود سازد که بتواند درك فوری آن‌ها را از شنوندگان انتظار داشته باشد.» (ابومحbob: ۱۳۷۴، ۶۴) این مفهوم در عبارتی که به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است، به خوبی نمود پیدا می‌کند: «هیچ بلیغی نبود جز آن که سخن او موجز بود و معنی، مُطَنَّب.» (خطیبی: ۱۳۷۵، ۱۰۱)

نهج البلاغه، اثری است که از همه نمونه‌های سخنان بلیغ و فصیح متمایز می‌شود و خواننده آن را در چارچوب اعجاز می‌بیند و اگر در تعریف بلیغ گفته می‌شود که مطابقت سخن با مقتضای حال، نهج البلاغه نه تنها از این تطابق فراتر است، بلکه در این باره در نهایت کمال می‌باشد. چون «آنچه سخنان امام علی علیه السلام را تابدان درجه بالا برده که گویند برتر از سخن آفریده و فروتر از گفته آفریننده است، رنگی است که از کلام پروردگار در گفتار علی علیه السلام می‌بینیم. گفتاری بی‌اندیشه پیش و بی‌آموختن از استاد، کم



یا بیش.» (شهیدی: ۱۳۷۱، بیج) شبیه این نظر را «جورج جرداق» مسیحی، نویسنده معروف لبنانی در کتاب ارزنده خود به نام (الامام علی علیه السلام صوت العدالة الإنسانية) می‌آورد: «نهج البلاغه در بلاغت، فوق بلاغت است. قرآنی است که از مقام خود اندکی فرودآمده است.» (جرداق: ۲۰۱۰، ۵۲)

نهج البلاغه به‌عنوان یک دایره‌المعارف از فرهنگ اسلامی شناخته شده که بیان‌کننده مباحثی چون: خداشناسی، جهان‌فرشتگان، پیدایش عالم، انسان و ... است؛ اما نکته مهم این است که در سراسر این کتاب فاخر، قصد امام علیه السلام تنها تدریس و آگاهانیدن از علوم طبیعی و اجتماعی و تاریخی نیست؛ بلکه همان گونه که در قرآن می‌بینیم هدف از طرح همه بحث‌ها، شناخت خدا و عبادت او و باطل نیافریده شدن جهان مخلوقات است: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ...» به زودی ما آیات خودمان را به ایشان در موجودات نواحی جهان و در وجود خودشان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که (آیه‌ای که نشان ماست) حق است.» (فصلت: ۵۳) و «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ خداوند پروردگار من و پروردگار شماست تنها او را پرستش کنید که راه راست همین است.» (عمران: ۵۱) و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقٍ نَزَلَتْ ظُنُّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»: آسمان و زمین و آنچه را در بین آنها است به باطل نیافریدیم؛ این گمان آن کسانی است که کافر گردیدند.» (ص: ۲۷)

سخنان امام علیه السلام نیز در طرح این گونه مباحث، ریشه‌گرفته از سخنان وحی است که به زبان پند و موعظه از هر پدیده محسوس و انتزاعی، نمونه‌ای را به وضوح و قابل درک بیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد و بعد، او را با خود همراه کرده و به سرمنزل معرفت و حقیقت می‌برد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ ... خداوند یاد خود را صیقل دل‌ها قرار داده است...» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۲۵۵، خطبه ۲۲۲)

برخی صاحب‌نظران، «کلمه» را آغازگر روان‌شناسی صوفیه دانسته، گفته‌اند آنان برای بسیاری از حالت‌های پیچیده خود، کلمات و اصطلاحات و تعبیرات عجیب خلق کرده‌اند که غالب آن‌ها در زبان بی‌سابقه بوده است یا می‌توان گفت که صوفیه از بعضی کلمات به حالاتی رسیده‌اند که آن احوال، قابل وصف در هیچ اصطلاح دیگری نمی‌تواند باشد و اینکه «دقت‌های آنان در اسرار کلمه و بخصوص کلمات قرآن، سبب شده است که به اسرار روح آدمی توجه کنند، اعماق روان انسانی را بکاوند و به قوانین عجیب آن پی ببرند و از لحظه‌هایی سخن بگویند که علم از تحلیل آن عاجز است.» (شفیعی کدکنی: ۱۳۹۲، ۲۵۱)

زبان و گفتار عارف نیز دریچه‌ای است که مخاطب را به جهان درونی او راه می‌دهد که این جهان، شکل - گرفته با گونه‌های متنوع عناصر زبانی عارف است. «هرعارفی مرزهای جهان معنوی خویش را بامرهای زبان هنریش مرتبط می‌کند و تا به اعماق این زبان نرویم، از تجربه‌های روحی او آگاهی نخواهیم یافت.» (همان، ۳۵۷) بنابراین، نتیجه کلمات بزرگان صوفیه چه در شعر چه در نثر، ایجاد حضور قلب و رسیدن به وحدت و معرفت است.

بلاغت، متناسب بودن سخن بلیغ با مقتضای حال است که باعث می‌شود سخن یا نوشته در مخاطب (شنونده یا مخاطب) تأثیرگذار باشد. همان‌گونه که عواطف در هر زمانی بدون زبان مجازی و بلاغی و بدیعی مطرح نمی‌گردد، «هیچ چیز غیر از زبان بلاغی و مجازی نمی‌تواند بسیار مختصرتر و موجزتر از گزارش علمی درباره ترشحات و تغییرات سلول‌های مغزی باشد.» (ابومحبوب: ۱۳۷۴، ۲۳۵) پس علوم بلاغی به طور کلی به معنای هنر تحریک و تقاعدسازی است و همچنین به عنوان دانشی شناخته شده است که قوانین آن می‌تواند از پیش معین و آماده باشد. علمای بلاغت، گفتارهای سیاسی بسیار جدید و موضوعات تبلیغاتی، شیوه‌های بلاغی را بی‌پروا و بدون توجه به کار می‌برند تا احساساتی را تحریک کنند که یا با موضوع تناسب ندارد یا خود همان موضوع، نامطلوب است. شیوه‌های بلاغی و بدیعی وقتی که حقیقت را آشکارتر می‌سازند و عواطف خوشایند را برمی‌انگیزند و به مقاصد خوب کمک می‌کنند، قابل قبول و توجیه‌پذیر هستند. (ر.ک: همان، ۲۴۰)

اگر بخواهیم مفاهیم را به کمک الفاظ و عبارات و به طرق متنوع و گوناگون در ذهن مخاطب ترسیم کنیم، از راه تصویرسازی در سخن، بهتر به این مقصد می‌رسیم؛ زیرا هم در سرعت انتقال مفاهیم و مقصود گوینده هم در میزان بالای تأثیرگذاری بر مخاطب تأثیرگذار است. این هنر به عنوان یکی از شیوه‌های بلاغی، به خوبی در نهج البلاغه نمود دارد و با توجه به کلام امام علیه السلام در خطبه ۲۳۳ که فرمود: «... ما امیران گفتاریم. سخن - به تعلیم ما - ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۲۶۵) می‌بینیم که با بهره‌گیری از طبیعت، انسان، جانداران و ... در محور عمودی و افقی کلام، گونه‌های زیبا و متنوع تصاویر را خلق کرده است. «در محور افقی، یعنی تک تک جملات، تصاویر ساده مثل زیبایی، عظمت و بزرگی و ... ترسیم شده است. انواع تابلوهای گرم و زنده و رنگ‌آمیزی آن‌ها با انواع سجع، صور بلاغی، نماد، تلمیحات، ردّ تعبیرها، مبالغه و عناصر معنوی، در این محور وجود دارد. گاهی نیز بدون استفاده از قالب خاص، تصاویر بدیع خلق



شده و یا عین تصاویر قرآنی به کاررفته است. در محور عمودی، یعنی ساختار کلی کلام که با آن بین اجزا ارتباط معقول و منطقی برقرار می‌شود نیز تصاویر بدیع و بی‌نظیری خلق شده است. «حسومی، خاکپور و مهدوی‌راد: ۳۳، ۱۳۹۱) مثلاً امام علیه السلام دنیا را به زنی مانند کرده که به جهت مکاره و ناراست بودن، از آن دور شده و طلاقش داده؛ آن هم طلاق که بدون بازگشت است. در این تشبیه می‌بینیم با به کارگیری عناصر محسوس، چیزی بیش از معنای ظاهری کلام بر مخاطب روشن می‌شود: هم دوری امام علیه السلام از عالم مادیات و هم تصویرگری منفی از ناپایداری و ناراستی دنیا و با توجه به تعریف «سارتر» از تصویر که می‌گوید: «تصویر عبارت از نحوه خاص ظهور یک شیء در شعور انسانی است یا به طریق اولی، تصویر، طریقه خاصی است که شعور انسانی به وسیله آن، یک شیء را به خود ارائه می‌دهد.» (براهنی: ۱۳۷۱، ۱۱۴) تصویر منفی دنیا در نگاه امام علیه السلام بر مخاطب روشن می‌شود و عرفا نیز با الگوپذیری از این کلام شیوا، خود را از دنیا جدا کرده و آن را طلاق داده‌اند:

نهج البلاغه: [و یبکی بکاء الحزین و یقول: ] «... یا دنیا یا دنیا إِلَیْکَ عَنّی، اَبی تَعَرَّضتِ اُمّ اِلَیّ تَشَوَّقتِ. لَا حَانَ حِیْنُکَ هِیْهَاتَ غَری غَیری، لَا حَاجَۃَ لَی فِیْکَ. قَدْ طَلَقْتُکَ تَالِثًا لَا رَجْعَۃَ فِیْهَا، ] و چون اندوهگینی می‌گریست و می‌گفت: [ «ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! - با خود نمایی - فرا راه من آمده‌ای؟ یا شیفته‌ام شده‌ای؟ مباد که تو رد دل من جای گیری. هرگز! جز مرا بفریب! مرا به توجه نیازی است؟ من تو را سه بار طلاق گفته‌ام و بازگشتی در آن نیست.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۷۲، ح ۷۷)

تذکره الاولیا: عتبه گفت: « دنیا را طلاق دادم. طلاق که هرگز رجوع نکنم تا آن‌گاه که تو را بینم.» (تذکره الاولیا: ۸۶، ۱۳۷۴) و گفت: دنیا را سه بار طلاق دادم و یگانه را یگانه شدم. پیش حضرت بایستادم. گفتم: بار خدایا! جز از تو کس ندارم و چون تو را دارم، همه را دارم. چون صدق من بدانست، نخست فضل که کرد، آن بود که خاشاک نفس از پیش من برداشت.» (همان، ۲۴۵)

«سی دی لویس» در ساده‌ترین توصیف، «تصویر را تابلویی ساخته شده از جنس کلمات» می‌داند. (به نقل از حسومی و دیگران: ۱۳۹۱، ۳۵) این تعریف به خوبی در سخن ذیل از امام علیه السلام نمایان است. ایشان، اندیشه آدمی را به آینه‌ای همانند کرده‌اند. همان‌طور که آینه نشان‌دهنده تمام راستی‌ها و ناراستی‌هاست، اندیشه انسان هم نمایاننده نیکی‌ها و بدی‌های اوست و این سخن برای عرفا دستاویزی شده تا پاک اندیشه داشتن را به مریدان خود بیان کنند:



نهج البلاغه: «الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَكَفَى أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهَتْهُ لِقَيْرِكَ»، اندیشه، آینه‌ای است تابناک و پند روزانه، ترساننده‌ای از غل و غش پاک و تورا در ادب کردن نفس، بس که دوری کنی آن چه نپسندی از دیگر کس. (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۲۵، ح ۳۶۵)

تذکره‌الاولیا: وگفت: «فکر، آینه‌ای است که حسنات و سیئات تو بدو به تو نمایند.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۵۲)

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ درسختی دیگر، شناخت دانش را به دین تشبیه نموده است که باید به آن عمل کرد و این کلام در گفته هجویری بازتاب یافته و او دوری از علم اندوزی را با شرک، برابر دانسته است:

نهج البلاغه: یا کَمِيلُ بِنَ زِيَادٍ! مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يَدَانُ بِهِ، «ای کمیل پسرزیاد! شناخت دانش، دین است که بدان کردن باید نهاد.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۸۷، ح ۱۴۷)

کشف‌المحجوب: «آن که نیاموزد و برجهل مصرّ باشد، مشرک است.» (کشف‌المحجوب: ۱۳۸۷، ۲۸)

سهل بن عبدالله تستری هم جهل را همچون معصیتی بزرگ می‌داند که جاهل به واسطه دوری از علم، معصیت الهی را مرتکب شده است و احمد بن عاصم الانطاکی نیز، علم را همانند امام و پیشوایی برای اعمال مؤمن می‌داند که عنایت حق تعالی سرمنشأ و هدایتگر آن علم است. افزون براین، جنید هم علم را راه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و منوط و باز بسته به کتاب و سنت برمی‌شمارد که بالطبع دوری از آموختن علم، جدایی بین انسان و دین را به همراه دارد؛ نیز ابوبکر صیدلانی، جهل را سببی در بریدن انسان از خداوند و رسیده شدن او به شرک می‌داند:

تذکره‌الاولیا: گفت: «هیچ معصیت عظیم‌تر از جهل نیست.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۳۷۲) وگفت: «امام جمله عمل‌ها، علم است و امام جمله علم‌ها، عنایت.» (همان، ۴۸۵) وگفت: «همه راه‌ها بر خلق بسته است مگر بر راه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رود و هر که حافظ قرآن نباشد و حدیث پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ننوشته باشد، به وی اقتدامکنید؛ زیرا که علم، به کتاب و سنت باز بسته است.» (همان، ۵۱۲) وگفت: «علم، تو را بریده کند از جهل. پس جهد در آن کن تا تو را بریده نگرداند از خدای تعالی.» (همان، ۸۱۹)

#### ۲/۴. تأثیرگذاری موسیقایی (سجع و موازنه)

در آثار ادبی قرون اولیه اسلامی، نثر به دو قسم خطابه و ترسل تقسیم شده و البته به اغراض نویسندگان در نثر هم توجه می‌شده است. در این عصر، ادب عرب را دو دسته می‌دانستند: الف) ادب



انشایی یا ایجادى ب) ادب وصفى یا موضوعى. ادب انشایی شامل شعر و نثر است و ادب وصفى شامل تحلیل ادبى و تاریخ ادب. هم چنین متون ادبى هم به دو دسته تقسیم شده است: الف) متون ادبى شعرى ب) متون ادبى نثرى. در متون ادبى شعرى، شعر قصصى یا حماسى، شعر غنائى، شعر تعلیمى و ... در متون ادبى نثرى، تاریخ، خطابه، قصه، تعلیم و رسائل بررسی می‌شود. یکی از انواع نثر عرب که خاصّ کتابت دیوانى، علمى، مقاله و ادبى یا فنى است ولی مقید به سجع و وزن و قافیه و رابطه بین لفظ و معنی بوده، نثر ایجازى است. قاعده حاکم بر این نثر، ایجاز یا مختصر- گویى است که شامل انواعى چون مَثَل، خطابه، ترسّل و توقیع می‌شود. به علاوه نثر اجتماعى هم یکی دیگر از انواع نثر است که در پی پرداختن به اصلاح مفاسد جامعه، آزادى زن و بهبود تعلیم جوانان و ... است و با عبارات و جملاتى بدون آرایش و زینت، نوشته می‌شود. نویسندگان آن سعی می‌کنند بدون توجه به تکلفات و صنایع لفظى با مخاطب ارتباط عمیقى برقرارکنند. (ر.ک: رستگارفسایى: ۸۰، ۱۳۹۰- ۸۲)

یکی از هنرهای بارز و مسلم نویسنده‌گى، بهره‌مندی نویسنده از امکانات زبان است. موسیقى کلام یکی از امکانات مهمّ زبان است که استفاده به‌جا و صحیح از آن، هم در انتقال مضمون بسیار مؤثر است و هم در پیاپی و تأثیرگذاری دراز مدت در ذهن مخاطب. اگر خطبا و بلغای عرب، سخنانشان را موزون و مسجع ایراد می‌کردند با همین قصد بود. در نهج البلاغه بخصوص در بخش حکمت‌ها یا کلمات قصار، اوج هنرمندی گوینده در بهره‌برداری به‌جا از امکانات موسیقایی کلام مشهود است. همان کاری که عرفا و متصوّفه در ادوار بعد به منظور جای‌گیر کردن تعلیم خود در ذهن مخاطبان خویش انجام داده‌اند. امروزه در مطالعات زبان‌شناسى، ابزار زبانی و استفاده از آن‌ها یکی از مشخصه‌های بارز این دانش است.

در چشم‌انداز نقد ادبى و مباحثى درباره زیبایى‌شناسى و مباحث الاهیات و دین و عرفان، «ریچاردز» بر دوماحور «رسانگى» و «ارزش» سخن گفته و آن‌ها را بررسی می‌کند: «در عمل رسانگى، دو قطب مثبت و منفى وجود دارد: قطب مثبت موضوع، قدرت هنرمند یا متکلم است در کار ارائه موضوع به گونه‌ای که به ذهن مخاطب انتقال یابد؛ اما قطب منفى، نیروى شنونده است در پذیرش آن موضوع. شرط عمده این کار این است که مردم در بسیاری از تجربه‌های خود مشترك باشند و یکدیگر را از این چشم‌انداز بشناسند. اگر اشتراك در تجربه‌ها وجود نداشته باشد، عمل رسانگى به هیچ روی موفق نخواهد بود.» (شفیعی کدکنى: ۱۳۹۲، ۳۵-۳۶)



از دیدگاه ریچاردز، تأثیر يك کلمه به اعتبار کلمات دیگری که این کلمه در میان آن‌ها قرار دارد، متفاوت خواهد بود. کلمه‌ای که به خودی خود مبهم و پیچیده باشد، در يك بافت و سیاق مناسب، معنای روشنی پیدا خواهد کرد. به این معنی که تأثیر هر عنصر کلامی وابسته است به مجموعه عناصری که آن را در کلام احاطه کرده‌اند.

تصوّف به عنوان قلمرو هنری زبان شناخته شده است و عرفان اصیل، جز دريك زبان هنری و زیبایی‌شناسانه امکان تحقق ندارد و به گفته شفيعی کدکنی «زبان هنری حتی اگر از واژه‌های ارجاعی شکل گرفته باشد، به آن واژه‌های ارجاعی، حالت عاطفی می‌بخشد درست به مانند شعر. هم در شعر و هم در گفتار اصیل عارف، ما با ساخت عاطفی زبان سروکار داریم.» (همان، ۳۹)

وقتی به عملکرد صوفیه در کاربرد زبان نگاه می‌کنیم، به دو گروه نویسنده بر می‌خوریم؛ دسته اول، گروهی از نویسندگان تصوّف هستند که به زبان متکلمان و با تقسیم‌بندی‌های دقیق منطقی، مباحث را مورد نظر قرار می‌دهند که در نوشته‌های این افراد، زبان از حالت کلیشه‌ای و اخباری خود جز در مرز اصطلاحات، چندان تجاوز نمی‌کند و دسته دوم، گروهی هستند که اگرچه قصدشان تعلیم است، ولی زبان در نوشته‌های آنان از مرزهای عادی و کلیشه‌ای خود تجاوز کرده و به درجات مختلف سعی دارند با کلمه، عوالم تازه‌ای کشف کنند و تجربه روحی خود را با زبان عاطفی به خواننده انتقال دهند. این خلق عوالم جدید روحی از طریق زبان، وظیفه‌ای بوده است که صوفیه در زبان کشف کرده‌اند. افزون بر این، جهان صوفیه جهانی است که در آن وحدت و نظام حاکم است و زبان، غالباً جنبه ثانوی دارد. در نتیجه، عالم تجربی صوفی، عالم کشف اسرار کلمه است. (ر.ک: همان، ۲۴۳-۲۴۵)

با مطالعه آثار پویا و پر حرکت و زنده صوفیه، متوجه اشرف و تسلط آنان بر ساحت‌های مختلف کلمه و زبان می‌شویم؛ به گونه‌ای که آن‌ها ورای واژه‌ها ایستاده و هدایتگر و حرکت دهنده واژه‌ها و بیننده و شناسنده همه ابعاد کلمات هستند. در ادامه نمونه‌هایی از هنرنمایی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در استفاده به‌جا از موسیقی کلمات در قالب سجع و موازنه و الگوپذیری عرفا از ایشان ذکر می‌گردد:

نهج البلاغه: «يَغْلِبُ الْمَقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْأَقْفُ فِي التَّدْبِيرِ.» تقدیر بر تدبیر چیره شود چندان که آفت در تدبیر بود.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۴۲، ح ۴۵۹)

اسرار التوحید: شیخ ماگفت: «السَّلَامَةُ فِي التَّسْلِيمِ وَالْبَلَاءُ فِي التَّدْبِيرِ.» (اسرار التوحید: ۱۳۶۶، ۳۰۹)

تذکره الاولیا: گفت: «... تقصیر در تدبیر است.» (تذکره الاولیا: ۱۳۷۴، ۵۱۳)



نهج البلاغه: « مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ. » « آن که آرزو را دراز کرد، کردار را ناپساز کرد. »  
(نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۶۶، ح ۳۶)

تذکره‌الاولیا: گفت: «نجات یافتند سبکباران، هلاک شدند گرانباران.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۵۴)  
وگفت: «جوینده این جهان همیشه در ذلّ معصیت است و جوینده این جهان همیشه در عزّ طاعت است و جوینده حق، همیشه در رُوح و راحت است.» (همان، ۴۳۵)  
نهج البلاغه: «أَفْضَلُ التُّرْهُدِ إِخْفَاءُ التُّرْهُدِ.» «برترین پارسایی، نهفتن پارسایی است.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۶۴، ح ۲۸)

اسرارالتوحید: شیخ ماگفت: گرامی‌ترین شما پرهیزگارترین شماست و پرهیزکردن از خودی خود است و از این معنی بود که چون تو از نفس خود پرهیز کردی، به وی رسیدی.» (اسرارالتوحید: ۱۳۶۶، ۲۸۶)  
تذکره‌الاولیا: گفت: «بعضی را پرسیدم که زهد چیست؟ گفت: ترك آنچه در آنی بدانکه در آنی.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۸۶۵)

نهج البلاغه: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ تَقَصَّرَ الْكَلَامُ.» «چون خردکمال گیرد، گفتار، نقصان پذیرد.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۷۱، ح ۷۱)

تذکره‌الاولیا: گفت: «هرکه را سخن نه از سرحکمت است، عین آفت است و هرکه را خاموشی نه از سر فکرت است، آن بر شهوت و غفلت است.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۵۲)

نهج البلاغه: «الذَّهْرُ يَخْلُقُ الْأَبْدَانَ وَيَجِدُّ الْأَمَالَ وَيَقْرَبُ الْمَنِيَةَ وَيَبَاعِدُ الْأُمْنِيَةَ. مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبٌ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ.» «روزگار، تن‌ها را بفرساید و آرزوها را تازه نماید و مرگ را نزدیک آرد و امیدها را دور و دراز دارد. کسی که بدان دست یافت، رنج دید و آن‌که از دستش داد، سختی کشید.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۷۱، ح ۷۲)

تذکره‌الاولیا: «وکسی از او پرسید: چگونه‌ای؟ گفت: چگونه بود کسی که عمرش می‌کاهد و گناهِش می‌افزاید؟» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۷۰)

نهج البلاغه: «لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ مُتَّهَمًا: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.»  
و به مردی که در ستودن او افراط کرد و آنچه در دل داشت به زبان نیاورد، فرمود: «من کمتر از آنم که بر زبان آری و برتر از آنم که در دل داری.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۷۳، ح ۸۳)



تذکره‌الاولیا: گفت: « مرا نتوانند نکوهیدن و ستودن که به هر زبانی که از من عبارت کنند، من به خلاف آنم. » (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۷۷۱) و گفت: «اولیا مشهور بَوَدَ اَمَّا مَفْتُونٌ نَبُوْدَ.» (همان، ۸۹۰)

## ۵/۲. تأثیرگذاری در ایجاز و اعجاز زبانی

یکی از ویژگی‌های نثرین است که معانی علمی و عقلی که در آن لفظ هیچ‌گونه وظیفه‌ای جز بیان معنی به عهده ندارد، باید به گونه‌ای باشد که مساوات بین لفظ و معنی که منجر به ایجاز‌گویی می‌شود، روایت گردد. به عبارت دیگر، «معنی را با روشنی و رسایی (فصاحت و بلاغت) بی‌کم و کاست با پیوستگی منطقی و عقلی بیان کند و بدون هیچ‌گونه قطع و انحرافی به طریق ارسال و اطلاق پیش برود... چون ایجاز در سخن بیشتر مورد نظر است، فشردگی معنی لفظ را چنان در تنگنا قرار می‌دهد که امکان هرگونه تفننی را در بیان مفهوم از آن سلب می‌کند.» (خطیبی: ۱۳۷۵، ۴۶)

همچنین تا آغاز قرن دوم هجری، سبک ایجاز بر کلام عرب غالب بود و سبب می‌شد مجال هیچ‌گونه تنوع و تفنن لفظی در کلام که لازمه تسلسل و توالی و پیوستگی افکار و معانی است، فراهم نباشد. تحت تأثیر همین اسلوب بود که در قرون بعد نیز ارباب بلاغت و ادب عرب، کلام را هر قدر موجزتر بود، بلیغ‌تر می‌دانستند. این در حالی است که «ابن عبد ربّه» بهترین و شریف‌ترین کلام را از جهت حسن تأثیر در قلب و آسانی در زبان، کلامی می‌داند که قسمتی از آن بر تمامش دلالت کند و کم آن از بسیاری بی‌نیاز سازد و ظاهرش، گویای باطن آن باشد و این کلامی است که در آن لفظ، اندک و معنی، بسیار باشد. (ر.ک: همان، ۹۹ - ۱۰۱)

بخش عمده‌ای از احادیث مأثوره چنین است. یعنی معانی زیاد در لفظ اندک همراه با موازنه کلامی. در این نوع احادیث، ایجاز در حدّ اعجاز است و خلاصه‌گویی در لفظ نه تنها به معنی لطمه نزده، بلکه آن را رساتر و گویاتر نیز کرده است. بهترین نمونه آنها را در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام یا حکمت‌های نهج‌البلاغه می‌توان مشاهده نمود. ادیبان نیز با شنیدن سخنان بلیغ حضرت، به وجد آمده و آن را می‌ستایند. سید رضی در نقل بسیاری از موارد به اظهار شگفتی پرداخته و هیچ توضیحی را بیان نمی‌کند. برای مثال، سخن سید رضی که بعد از حکمت ۸۸ نهج‌البلاغه ذکر می‌نماید: «وَ هَذَا مِنْ مَحَاسِنِ الْأُسْتِخْرَاجِ وَ لَطَائِفِ الْأُسْتِنْبَاطِ، وَ این از نیکوترین لطایف معنی را برون آوردن است و ظرافت سخن را آشکار کردن.» (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۷۴) یا پس از



ذکر حکمت ۸۱، در ارزش کلام امام (علیه السلام) می‌نویسد: «و این کلمه‌ای است که آن را بها نتوان گذارد و حکمتی همسنگ آن نمی‌توان یافت و هیچ کلمه‌ای را همتای آن نتوان نهاد.» (همان، ۳۷۳)

عرفا نیز همان‌گونه که ذکر شد، امام علی (علیه السلام) را به عنوان مقتدای خویش و خاتم الاولیاء قبول داشتند. لذا با تأسی به ایشان، آموزه‌های کاربردی خود را به مریدانشان در قالب جملات کوتاه، گویا و نوعاً مسجع و موزون بیان می‌داشتند تا هم تأثیرگذارتر باشد و هم حفظ آن درسینه سالک، سهل‌تر گردد. البته واضح و مبرهن است که کلام آن‌ها در حد سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام) نیست. همچنین احادیث و آنچه از ائمه معصومین بخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است، از آب‌خور وحی و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) سرچشمه گرفته و آنچه از عرفا به ما رسیده، سرچشمه‌اش تجربه شخصی و معرفت شهودی است که خود عارف کسب کرده باشد. به عبارت دیگر، امام علی (علیه السلام) متصل به عالم حقیقت و پرورش یافته دامن نبوت است که همه طریقت او به دور از تجربه‌گرایی بوده است و اولین تفاوت ایشان با عرفا در همین امر است. زیرا «عرفان، ذاتاً تجربه‌گراست و عرفا همواره بر تجربی بودن منابع معرفتی خویش تصریح داشته‌اند.» (فولادی: ۱۳۸۹، ۵۰) وی برای سیر عارفانه، سه منزل در نظر گرفته است: شریعت، طریقت و حقیقت که شریعت را از حقیقت جدا ندانسته است. (ر.ک: همان، ۵۱)

باتوجه به اقوال برخی عرفا که ذکر شد و همگی متفق القول بودند که امام علی (علیه السلام) مقتدای

عرفا در شریعت و طریقت است و راهنمای آنان در رسیدن به حقیقت محض، به این کلام هجویری می‌رسیم که می‌گوید: «اقامت شریعت بی‌وجود حقیقت محال بود و اقامت حقیقت بی‌حفظ شریعت، محال.» (هجویری: ۱۳۸۷، ۴۹۹) نتیجه می‌گیریم که راه و گفتار مولای مؤمنان (علیه السلام)، اسلوبی است که عرفای مؤمن را به طریقتی می‌برد که با حفظ شریعت به حقیقت وحدانیت الهی می‌رساند. آنان با الگو قراردادن برخی حکمت‌های امام علی (علیه السلام) از ایجاز و اعجاز زبانی ایشان بهره‌مند شده‌اند.

نهج البلاغه: «لَا يَغْدُمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ التَّرْمَانُ» «شکیبا پیروزی را از کف ندهد اگر چه روزگاری بر او بگذرد.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۹۰، ح ۱۵۳)

اسرار التوحید: شیخ ما گفت که: «خلق از آن در رنجند که کارها پیش از وقت طلب همی‌کنند.» (اسرار التوحید: ۱۳۶۶، ۲۸۹)



نهج البلاغه: «یا بن آدم! لا تحمِل همَّ یومک المذی لم یأتک علی یومک المذی قد آتاک فإِنَّهُ إِنْ یُک مِنْ غَمْرِک یأتِ اللهَ فیهِ بِرِزْقِکَ. » « ای پسر آدم! اندوه روز نیامدهات را بر روز آمدهات میفزاید که اگر فردا از عمر تو ماند، خدا روزی تو را در آن رساند. » (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۱۰، ح ۲۶۷)

«... فَرَزِدْ أَيْهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِکَ وَ قَصَّرَ مِنْ عَجَلَتِکَ وَ قَفَّ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِکَ » «... پس ای سودخواهنده! سپاس افزون کن و شتاب کمتر و بیش از آنچه تو را روزی است، انتظار مبر.» (همان، ۴۱۲، ح ۲۷۳)

اسرار التوحید: شیخ ماگفت: «به رنج در رنج توان افزود و لکن در روزی نتوان افزود. آن به بخشش است نه به کوشش.» (اسرار التوحید: ۱۳۶۶، ۳۰۶)

نهج البلاغه: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ. وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا إِزْتَحَلَ عَنْهُ.» «علم را با عمل همراه باید ساخت و آن که آموخت، به کار بایدش پرداخت و علم، عمل را خواند. اگر پاسخ داد و گرنه روی از او بگرداند.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۲۵، ح ۳۶۶)

کشف المحجوب: «فرایض علم چندان است که عمل بدان درست آید... پس بدان که از علم اندک، عمل بسیار توان گرفت و باید که علم، مقرون عمل باشد.» (کشف المحجوب: ۱۳۸۷، ۱۷)

نهج البلاغه: «إِنَّ أَرْذَلَ اللهِ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.» «هرگاه خدا بنده‌ای را خوار دارد، او را از آموختن برکنار دارد.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۱۴، ح ۲۸۸)

کشف المحجوب: «هیچ درجه نیست اندر مرتبه علم که چون آن نباشد، هیچ لطیفه خداوند را - تعالی - شناسد و چون آن موجود باشد، همه مقامات و شواهد و مراتب را سزاوار باشد.» (کشف المحجوب: ۱۳۸۷، ۱۹)

نهج البلاغه: «لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي بَدَالِهِ أَوْ تَقَّ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.» «ایمان بنده راست نباشد جز آن گاه که اعتماد او بدان چه در دست خداست، بیش از اعتماد وی بدان چه در دست خود اوست، بود.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۱۷، ح ۳۱۰)

کشف المحجوب: «رضا به غیر، خسران بود و رضا بدو، رضوان؛ از آنچه رضا بدو، ملکی صریح و بدایت عافیت بود.» (کشف المحجوب: ۱۳۸۷، ۲۷۱)

نهج البلاغه: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.» «سخت‌ترین گناهان آن بود که گناهکار، آن را خوار شمرد.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۲۲، ح ۳۴۸)



تذکره‌الاولیا: «در خردی گناه منگر. در بزرگی آن نگر که در وی عاصی شوی که اگر گناه خرد داری، خداوند را خرد داشته باشی و اگر بزرگ داری، خداوند را بزرگ داشته‌ای.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۳۰)

نهج‌البلاغه: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ.» «ارزش مرد به اندازه همت اوست.» (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۶۹، ح ۴۷)

تذکره‌الاولیا: گفت: «مقدار هر مردی در فهم خویش، برمقدار نزدیکی دل او بود به خدای.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۴۰۲)

نهج‌البلاغه: «رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.» [و فرمود: ] بساکس که بامدادی را دید و به شامگاهش نرسید و بساکس که در آغاز شب بر او رشک بردند و در پایان آن نوحه‌کنانش گریستند و دریغ خوردند.» (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۳۰، ح ۳۸۰)

تذکره‌الاولیا: گفت: «چگونه باشد کسی که بامداد برخیزد و نداند که شبانگاه خواهد زیست یا نه؟» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۳۱-۳۲)

نهج‌البلاغه: «الْفَقْرُ مَوْتُ الْأَكْبَرِ.» «تنگدستی، بزرگ‌تر مرگ است.» (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۹۱، ح ۱۶۳) [و قال علیه السلام: ] «أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَقَاةَ.» [و فرمود: ] «بدانید که از جمله بلاها، درویشی است.» (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۴۳۱، ح ۳۸۸)

تذکره‌الاولیا: گفت: «فقر، دریای بلا است.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۵۲۳)

نهج‌البلاغه: «تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.» «دست از گناه برداشتن، آسان‌تر تا روی به توبه داشتن.» (نهج‌البلاغه: ۱۳۷۱، ۳۹۲، ح ۱۷۰)

تذکره‌الاولیا: گفت: «توبه آن بود که توبه کنی از توبه.» (تذکره‌الاولیا: ۱۳۷۴، ۵۷۱)

### ۳. نتیجه‌گیری

در قرون اولیه، عرفان اسلامی نضج گرفت و با شکل‌گیری دفتر صوفی که همان تعالیم عرفانی مدون شده آنان جهت انتقال به نسل بعد و بهره‌مند شدن از آن در تعلیم عرفان است، نثر صوفیانه فارسی هم ایجاد شد. جستجوی ساده‌ای در دفتر صوفی، تأثیر امیر کلام، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بر آن نشان می‌دهد. عرفا او را پیشوا و مقتدای خویش قرار داده و در طریقت به

وی اقتدا کرده‌اند. به همین جهت طبیعی است که شیوه گفتار حضرتش نیز سرمشق آنان قرار بگیرد. عرفا با روش بینامتنیت از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر گرفته‌اند. در این مقاله تأثیر کلام امام علیه السلام در کتاب‌های نثر عرفانی زیر که از امّهات این گونه متون به شمار می‌روند، در محورهای ذیل بحث و بررسی شد: تأثیرپذیری مفهومی و مضمونی؛ تأثیرپذیری بلاغی (تصویرسازی)؛ تأثیرپذیری موسیقایی (سجع و موازنه)؛ تأثیرپذیری در ایجاز و اعجاز زبانی.

کشف‌المحجوب از مهم‌ترین منابع تصوّف اسلامی و از کهن‌ترین متون صوفیانه فارسی است. اسرارالتّوحید، از امّهات کتب ادبی فارسی و از آثار استادانه زبان فارسی شناخته شده که توسط محمّد بن منور که نسب او به سه واسطه به ابوسعید می‌رسد، تألیف شده است. تذکره‌الاولیا همان طور که از نامش پیداست، کتابی است درباره سرگذشت، کرامت‌ها، سخنان و اندیشه‌های عرفای بزرگ. کتاب، هفتاد و دو بخش دارد که نخستین درباره امام صادق علیه السلام و آخرینش درباره حلاج است.

تأثیرگذاری مفهومی و مضمونی به این معناست که نویسندگان از کلام دربرابر امام علیه السلام تأثیرپذیرفته با بهره‌گیری از آن مضمون‌سازی کرده باشند؛ خواه مضمون ساخته شده از نظر مفهوم کاملاً منطبق بر کلام ایشان باشد خواه بخشی از آن قابل انطباق باشد.

در تأثیرپذیری بلاغی (تصویرسازی) نهج البلاغه، اثری است که از همه نمونه‌های سخنان بلیغ و فصیح متمایز می‌شود و خواننده آن را در چارچوب اعجاز می‌بیند و اگر در تعریف بلیغ گفته می‌شود که مطابقت سخن با مقتضای حال، نهج البلاغه نه تنها از این تطابق فراتر است، بلکه در این باره در نهایت کمال می‌باشد. علوم بلاغی به طور کلی به معنای هنر تحریک و متقاعدسازی است و همچنین به عنوان دانشی شناخته شده است که قوانین آن می‌تواند از پیش معین و آماده باشد. مثلاً امام علیه السلام دنیا را به زنی مانند کرده که به جهت مکاره و ناراست بودن، از آن دور شده و طلاقش داده؛ آن‌هم طلاق که بدون بازگشت است. تصویر منفی دنیا در نگاه امام علیه السلام بر مخاطب روشن می‌شود و عرفا نیز با الگوپذیری از این کلام شیوا، خود را از دنیا جدا کرده و آن را طلاق داده‌اند.

تأثیرگذاری موسیقایی (سجع و موازنه): در نهج البلاغه بخصوص در بخش حکمت‌ها یا کلمات قصار، اوج هنرمندی گوینده در بهره‌برداری به جا از امکانات موسیقایی کلام مشهود است. همان کاری که عرفا و متصوّفه در ادوار بعد به منظور جای‌گیر کردن تعالیم خود در ذهن مخاطبان خویش انجام داده‌اند.

تأثیرگذاری در ایجاز و اعجاز زبانی: یکی از ویژگی‌های نثر این است که معانی علمی و عقلی که در آن لفظ هیچ‌گونه وظیفه‌ای جز بیان معنی به عهده ندارد، باید به‌گونه‌ای باشد که مساوات بین لفظ و معنی که منجر به ایجازگویی می‌شود، روایت گردد. با تأسی به ایشان، آموزه‌های کاربردی خود را به مریدانشان در قالب جملات کوتاه، گویا و نوعاً مسجّع و موزون بیان می‌داشتند تا هم تأثیرگذارتر باشد و هم حفظ آن در سینه سالک، سهل‌تر گردد. البتّه واضح و مبرهن است که کلام آن‌ها در حدّ سخنان امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیست.



## منابع

## قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۹۱ ش، سیدشریف محمدبن حسین، ترجمه: محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. احمدی، بابک، ۱۳۷۶ ش، چهارگزارش از تذکره‌الاولیا، تهران: مرکز.
۲. براهنی، رضا، ۱۳۷۱ ش، طلا درمس، تهران: سخن.
۳. بولتن، مارجرى، ۱۳۷۴ ش، کالبدشناسی نثر، ترجمه و تألیف: احمد ابومحوب، تهران: زیتون.
۴. جرداق، جورج، ۲۰۱۰ م، الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة، بیروت: شبکه الفكر.
۵. خطیبی، حسین، ۱۳۷۵ ش، فنّ نثر در ادب پارسی، چاپ سوّم، تهران: انتشارات زوّار.
۶. رستگار فسایی، ۱۳۹۰ ش، منصور، انواع نثر فارسی، چاپ سوّم، تهران: سمت.
۷. سنایی، طریقه بر حدیقه، علاءالدین بهادر متخلّص به علایی، ۱۳۸۹ ش، به کوشش: محمدرضا یوسفی، قم: دانشگاه قم.
۸. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۲ ش، زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی)، تهران: سخن.
۹. عابدی، محمود، ۱۳۸۳ ش، درویش گنج بخش، تهران: سخن.
۱۰. عطّارنیشابوری، فریدالدین، ۱۳۷۲ ش، بررسی، تصحیح متن و توضیحات فهارس: محمّد استعلامی، چاپ هفتم، تهران: زوّار.
۱۱. عطّارنیشابوری، فریدالدین، ۱۳۷۴ ش، تذکره‌الاولیا، از روی نسخه نیکلسون، به کوشش: ا. توگلی، با مقدمه انتقادی محمّد قزوینی، چاپ سوم، تهران: بهزاد.
۱۲. علم‌الهدی، سیدرضی، ۱۳۷۱ ش، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، چاپ سوم: تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزّمان، ۱۳۷۰ ش، احادیث مثنوی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزّمان، ۱۳۹۰ ش، شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین محمّد عطّارنیشابوری، تهران: معین.
۱۵. فولادی، علیرضا، ۱۳۸۹ ش، زبان عرفان، قم: فراگفت.



۱۶. محمدبن منور میهنی، ۱۳۸۴ ش، *اسرار التوحید*، به اهتمام: ذیح الله صفا، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۱۷. محمدبن منور میهنی، ۱۳۵۷ ش، *اسرار التوحید*، تصحیح: احمد بهمنیار، چاپ دوم، تهران، طهوری.
۱۸. محمدبن منور میهنی، ۱۳۶۶ ش، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، مقدمه، تصحیح و تعلیق: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
۱۹. مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل، ۱۳۶۳ ش، *شرح التعرّف لمذهب التصوّف*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر.
۲۰. التیسابوری الخرکوشی، ۱۹۹۹ م، *عبدالمکّ بن محمد بن ابراهیم*، تحقیق و تعلیق: بسام محمد بارود، ابوظبی: المجمع الثقافی.
۲۱. هجویری جلالی، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۸۷ ش، *کشف المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، تهران: سروش.
۲۲. یتربی، یحیی، ۱۳۹۱ ش، *عرفان نظری*، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب.
۲۳. یوسفی، محمدرضا، ۱۳۹۴ ش، *عرفان پژوهی*، قم: المصطفی.
- مقالات**
۲۴. حسومی، حسین و محمد خاکپور و علی مهدوی‌راد، ۱۳۹۱ ش، «شیوه‌های تصویرسازی مفاهیم در نهج البلاغه»، *مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث*، شماره ۸۹.
۲۵. علی محمد مودنی و حسین حسینی، ۱۳۸۸ ش، بررسی مضامین مشترک نهج البلاغه و کشف المحجوب هجویری، *مجله دهخدا*، شماره ۱.
۲۶. مرادزاده مقدم، طاهره و دیگران، ۱۴۰۱ ش، بررسی تمثیلات عرفانی در نهج البلاغه و تذکرة الاولیای عطار، *فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، شماره ۵۳.
۲۷. مرادزاده مقدم، طاهره و دیگران، ۱۴۰۱ ش، بررسی مقایسه‌ای موضوعات عرفانی در نهج البلاغه و تذکرة الاولیای عطار، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره ۶۲.